

متن پیاده سازی شده نشست نهم (37 - 65 - 89) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 23 آذر 1401

صفحات 139 و 140 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

پرسش و پاسخ

پرسش: در آیه کریمه «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» تفسیر شما از قوی بودن چیست؟ آیا می تواند جزء شرایط اصلی شایسته سالاری قرار بگیرد؟

پاسخ استاد: «قوی» معنای خاصی ندارد. دختران شعیب (علیه السلام) از پدر خود خواستند حضرت موسی (علیه السلام) را اجیر کند. دختران گفتند بهترین مستاجری که می توانی داشته باشی، انسان قوی و امین است. قوی اشاره به تخصص، قوت و توانایی دارد و امین به تعهد اشاره دارد. یعنی همان «حفیظ علیم» حضرت یوسف است. قوی نماینده توانایی است. «قوی» می تواند جزء شایسته سالاری قرار بگیرد. قوی و امین هر کدام به تنهایی کافی نیستند. البته نمی توان گفت «قوی» جزء اصلی است بلکه از اجزاء مهم است.

پرسش: اگر اکثریت به استبداد رای بدهند آیا استبداد مشروعیت پیدا می کند؟

پاسخ استاد: اگر مردم رای بدهند، دیگر استبداد نیست. ممکن است مردم دچار اشتباه شوند و به کسی رای دهند که مستبد از کار در بیاید. یا می دانند اگر این فرد فرمانده شود مستبد است اما تمایل به آن دارند باز هم استبداد به شمار نمی آید. این امر برای زمانی است که رای مردم باشد اما اگر رای مردم نباشد ماهیت سوال متفاوت می شود. اینکه روی مردم تاکید می کنیم به عنوان شرط لازم است و نه کافی. از سخنان ما در جلسات متعدد برداشت نشود که رای مردم به هر صورت می تواند باشد زیرا ممکن است شرایطی را شارع قرار دهد و شرایطی را عقل و عقلا بگذارند که باز به شارع بر می گردد.

پرسش: با توجه به عبارت «أُولَا حُضُورُ الْحَاضِرِ...» از امام علی (علیه السلام) آیا مشروعیتی که از رای اکثریت برای حاکم به دست می آید به معنای حکم وضعی است و رد و قبول حاکم تاثیری دارد؟ یا یک حکم تکلیفی است؟

پاسخ استاد: سوال باید این طور طرح گردد که اگر مردم به شخصیتی رای دهند نظیر هجوم مردم به امام علی (علیه السلام) برای بیعت، آیا پذیرفتن سمت، تکلیف حاکم است یا حق اوست؟ آیا رای مردم فقط صحت عهده داری می آورد اما تکلیف نمی آورد؟ پاسخ را باید به تفاوت داد زیرا بسته به اقتضای شرایط دارد. برخی اوقات قبول سمت و پست تکلیف اوست. بسیاری از مراجع، با اکراره مرجعیت را عهده دار می شدند. هرچند آنجا رای مردم نبوده اما استقبال مردم بوده است. گاهی مردم گریه می کردند تا مرجعیت پذیرفته شود. بنابراین برخی اوقات اثر تکلیفی دارد و گاهی هم ندارد. چنان که گاهی اوقات هرچند مردم هم بخواهند باید رد کرد. چه بهتر برخی افراد نمی پذیرفتند تا عرصه برای دیگران، نسل بعدی و... گشوده می شد.

بنابراین پاسخ به سوال این است که تنها اثر وضعی نیست به طور مثال اگر حاکم احساس نمود که می تواند اقامه امر به معروف و نهی از منکر کند و از مفساد جلوگیری کند و کشور و مذهب را نجات دهد، در این هنگام، تکلیف است.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد گاهی در شریعت شرایطی مشاهده می گردد که با مشارکت سیاسی تناسب ندارد. به طور مثال روی جنسیت تاکید می

شود و گفته می شود قاضی و وزیر باید مرد باشند. یا قاضی باید حلال زاده باشد. این موارد چطور با شایسته سالاری باید تناسب داشته باشد؟ فقهای که این شرایط را مطرح می کنند، می گویند شایسته سالاری باید جداگانه وجود داشته باشد. نمی گویند قاضی باید مرد باشد هرچند ناتوان باشد. یعنی شرایط خاص را جایگزین شایستگی نمی کنند. یا مثلا در قاضی یا حاکم شرع و مرجع تقلید، می گویند باید حلال زاده باشد، نه اینکه حلال زاده باشد هرچند ناتوان باشد بلکه می گویند علاوه بر توانایی باید حلال زاده هم باشد.

گاهی اوقات سوال مطرح می شود اگر اصل بر شایسته سالاری باشد پس چرا شرایط دیگر به آن افزوده می شود؟ دو راهکار بیان شد. اول اینکه بسیاری از این شرایط در متون فقهی است نه در نصوص دینی. برخی شرایط در قاضی مثل شرط حلال زاده بودن مورد قبول ما واقع نشد بخصوص اگر کسی از حلال زادگی خود اطلاعی نداشته باشد مگر اینکه مثل زیاد بن ابیه باشد که همه از آن اطلاع داشته باشند نباید قاضی شود.

یا به طور مثال در بحث ایمان که دوازده امامی بودن، را شرط می دانند قابل مناقشه است. قضای غیرشعی در مناطق سنی نشین قضاوت می کنند و اکنون هم در جمهوری اسلامی قضاوت سنی وجود دارد و حتی گاهی برای شیعیان بر اساس فقه شیعه و قانون قضاوت می کنند. در بحث جنسیت هم همین گونه است. آمادگی کامل برای برگزاری کرسی نقد وجود دارد تا ابهامات حل گردد. هر چند بر این باوریم که اصالت با حفظ خانواده است اما بحث بر سر شریعت کار است. به طور مثال اگر زنی مدیر مدرسه، مدیر بیمارستان یا مدیر دانشگاه شد اشکالی ندارد اما اگر استاندار، فرماندار و... گردید دارای اشکال است. در اینجا باید عناوین ثانوی را مدنظر قرار نداد. بسیاری از شرایط ذکر شده، قابل انکار است. یعنی در فقه مطرح است نه در شریعت. راهکار دوم این بود اگر دلیل معتبر و مستندی در کار بود که پاسخی نداشته باشد، پذیرفته می شود. برخی ادعا دارند که برای لزوم شرط جنسیت و اجتهاد به معنای حوزوی در قضاوت دلیل وجود دارد در حالی که ادله ارائه شده دلیل نیست بلکه توهم دلیل است. بنابراین دو راهکار توجیه یا تسلیم در برابر ادله وجود دارد.

رقابت در سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام

از اموری که اساتید و طلاب باید به آن بپردازند، رقابت و نظارت مردم در سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام است. رقابت و نظارت دو چیز متفاوت است و سوال این است که رقابت و نظارت چه جایگاهی در اسلام دارد؟ آیا مورد پذیرش اسلام قرار گرفته است؟

در اسلام تاسیس و دستور خاصی در مورد رقابت وجود ندارد. البته اصل رقابت در اسلام پذیرفته شده است. به طور مثال در يك شهري، سه الي چهار نفر نامزد انتخابات مجلس شده اند و تنها يك نفر مي تواند نماينده آن شهر شود، در اینجا رقابت اشکالی ندارد. اسلام در اینجا می گوید هر چه عقل می گوید همان است. این مسائل شیوه های اجرایی است و شیوه های اجرایی، مدیریت است. مدیریت هم متغیر است. دستور خاصی در مدیریت های اجتماعی در اسلام وجود ندارد. ثابتهای شرعی هم در این موارد جایگاهی ندارد و تنها در کلیات است. اینکه چند نفر نامزد انتخابات شوند، نوع رقابت آن ها شیوه اجرایی است. اسلام در صبغه اخلاقی قضیه تاسیس دارد. البته سراسر جهان این صبغه وجود دارد اما تاکید اسلام متفاوت است. به طور مثال اسلام با کسی که قصد رقابت در قالب غیبت کردن و تهمت زدن دارد به شدت مقابله نموده است. رعایت حق الناس واجب است. در دین اسلام ترائی وجود دارد که در هیچ آیین دیگری نیست. بودیسم، هندوئیسم، زرتشت، مسیحیت و حتی مکاتب ساخته شده دست بشر یعنی مکتب واره ها، اخلاق دارند اما در اسلام بحث اخلاق جای خود را دارد. به طور مثال غیبت اشد من الزنا است. « فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ » این موارد تاکید است.

یا به طور مثال رقابت در قالب لابی گری یا در قالب رانت و رشوه حرام است. پس این موارد را نمی توان گفت تاسیس اسلام است اما جایگاهی که اسلام قرار داده است، تاسیس است. بحث های اخلاقی را نمی توان گفت از تاسیسات اسلام است اما اسلام چند کار را انجام داد. به عنوان مثال یکی از چندکار بحث رتبه بندی است. اسلام خیلی از امور را چه از بعد ارزشهای اثباتی و چه در بعد گناه انگاری بالا برد. برخی را چنان بالا برده است که باور آن سخت می شود چنین امری از نظر اسلام آنقدر زشت یا آنقدر ارزشمند باشد.

رقابت از مباحث مهم است. به طور مثال بحث احزاب، حضور احزاب و مبارزه ای که می کنند اشکالی ندارد اما اخلاق باید رعایت گردد. این امر به جایی مانند ضمان می رسد. به طور مثال کسی رقابت می کند و سمتی را می گیرد اما از عهده آن بر

نمی آید و به بیت المال خسارت وارد می کند. در اینجا قاعده احسان جاری نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» لذا اگر تصمیماتی بگیرند که موجب ضرر گردد، مانند برخی از اوقاتی که در خود جمهوری اسلامی، دولت‌ها تصمیمی می گیرند سپس مشخص می شود آن تصمیم اشتباه بوده و فساد به همراه داشته است. در اینجا هر چند غرض بدی نداشته و انسان‌های بدی نبودند اما در حالی که ناتوان بوده اند کاری را برعهده گرفته اند و ضرر زده اند که موجب ضمان هم هست.

نظارت در سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام

نظارت هم مانند رقابت است و باید نظر اسلام درباره آن را پرسید. نظارت يك امر اجرائی است که بسته به شرایطی دارد. حتی ممکن است در این قالب طرح گردد که آیا نظارت استصوابی در اسلام وجود دارد یا نظارت استطلاعی؟ تنها آنکه در جمهوری اسلامی تحت عنوان شوری نگهبان اعمال می گردد اسلامی است و غیر آن خروج از اسلام است؟ در این امور شرایط کمی متفاوت می‌گردد. در جایی اصل اولی می تواند بر عدم استصواب باشد یا اصل اولی بر سعه صدر و حمل فعل مسلم بر صحت است. این ها اموری است که تحت عنوان نظارت و نظارت بر کارگزاران نظام طرح می گردد.

اصل اولی در نظارت بر کارگزار نظام

اصل اولی در کارگزار نظام بر حسن ظن نیست. امام علی علیه السلام به مالک اشتر می فرمایند «أُبْعَثِ الْعُيُونَ» بر آن ها جاسوس بگمار. امام این مراقبت را نسبت به غیرکارگزار نمی گویند بلکه نسبت به کارگزار می گویند. همچنین در شبهات مصداقیه اگر غیرکارگزار باشد حمل بر صحت می شود آیا در کارگزار، حمل بر صحت نمی شود؟ این موارد در اسلام وجود دارد و در سراسر جهان همین‌گونه است و اطلاعات، ضداطلاعات، سازمان بازرسی کشور و... وجود دارد هرچند هر کشوری ممکن است نام خاصی برای این نهادها قرار دهد.

بنابراین اسلام در باب نظارت تاسیس خاصی ندارد و باید به اقتضائات واگذار کرد. البته برخی نظارت‌ها اگر به عدم مشارکت مردم منجر گردد به طوری که مردم حضور نداشته باشند، بحران مشروعیت پدید می آید مگر آنکه فردی به رای و دخالت مردم باور نداشته باشد و انتخابات را تشریفاتی بداند. اما اگر کسی باور به مشروعیت حکومت به انتخابات در امورالناس داشته باشد نباید منجر به بحران مشروعیت شود.

راه های به قدرت رسیدن و تصدی نخبگان در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام

آیا اسلام راهکار خاصی برای روی کار آمدن نخبگان و شایستگان قرار داده است؟ این بحث نباید با راه های انعقاد امامت اشتباه گرفته شود. در انعقاد امامت، بحث پیرامون امامت و خصوص امام بود و بیشتر به سمت شیعه و سنی سوق پیدا می کرد. يك طرف امامیه و طرف دیگر اهل سنت بود. اما در اینجا تنها بحث امامت نیست هر چند به امامت هم اشاره می گردد. به عبارتی بین دو بخش، رابطه عام و خاص مطلق به عمومیت این بحث و اخصیت انعقاد امامت وجود دارد.

از موارد نظام سیاسی اسلام، در عصر حضور، امامت عظاما است. امامت، به قدرت رسیدن و تصدی پیامبر و دوازده امام در عصر حضور به نص الهی است. در مقابل امامیه، اهل عامه قرار دارند. آن ها در مورد پیامبر مخالفتی نکرده و امامت ایشان را پذیرفته اند اما بعد از پیامبر مسئله انتخاب مردم را مطرح نموده اند. اما امامیه بر این باور است که نظر اسلام از طریق نصب الهی است. حال ممکن است خود خداوند متعال نصب کند یا دستور نصب را به پیامبر یا امام قبلی بدهد. در غیر این خود خداوند امام علی علیه السلام را نصب نمود یا خداوند دستور نصب مولارا به پیامبر داد و نصب از سوی پیامبر و به دستور خدا بود که حکم حکومتی می شود؟ در «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» پیامبر قصد خبر یا انشاء را داشتند؟ بنا بر وجه اول خبر است و بنا بوجه دوم انشاء است.

به هر حال امامیه امامت انتخابیه را قبول ندارد. اهل تسنن صغری و کبری دارند اما نتیجه ای استنتاج نمی کنند. «العالم متغیر، کل متغیر حادث» را قبول دارند اما نتیجه ای که می گیرند «فلیس العالم بحادث» است. صغری و کبری را قبول دارند اما به نتیجه ملتزم نمی شوند.

اهل سنت آیه تطهیر را قبول دارند و آن را حداقل در مورد پیامبر، امام علی و حسنین و حضرت فاطمه سلام الله علیهم می دانند. حتی اگر آیه تطهیر دلالت بر عصمت کند و دلالت بر رفع خطا هم نکند باز باید نتیجه را بپذیرند. هر چند این آیه دلالت بر خطا هم می کند. «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» اگر يك رجس هم در اهل بیت باشد آیه قرآن کذب می شود. چون رجس جنس است. و به هر جنسی هم گفته می شود و ارجس رجس‌ها هم گناه است.

در صحیح بخاری که نماد ضدیت با تشیع و تعصب است آمده است که رسول الله فرمودند «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» و مکرراً هم در آن کتاب، در مورد حضرت زهرا سلام علیها روایت می آورد. از سوی دیگر هم روایت وجود دارد که فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر غضب کرد. صغری و کبری و نتیجه محقق شده است که هر که فاطمه را به غضب در آورد خدا را به غضب آورده است و کسی که خدا را به غضب در آورده باشد، نمی تواند امام باشد. اما نتیجه را قبول نمی کنند. در سال های گذشته این بحث مطرح گردید که حتی در عصر حضور امام، در جایی که معصوم بخواهد در اموال الناس دخالت کند محتمل است رای مردم لازم باشد. سابقاً گفته شد بیان «أَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ...» و تمسک امام به بیعت و... به کلی جدلی نیست و قرائنی هم آورده شد. اگر اینگونه باشد پس یکی از راه های رسیدن به قدرت حتی در عصر حضور، رای مردم است. از راه های دیگر مورد قبول همه امامیه، نصب خود امام است. نظیر نصب مالک اشتر که توسط امام علیه السلام رخ داد. در عصر غیبت برخی امور که نیاز به اعمال قدرت دارد ولو بر مردم نباشد، توسط امام، نصب صورت می گیرد. به طور مثال گفته می شود مجتهد جامع الشرائط صلاحیت قضاوت دارد و قضاوت هم که قدرت است و نیاز به اعمال ولایت دارد، آن را امام صادق علیه السلام نصب کرده است. در مقبوله عمر بن حنظله و معتبره ابی خدیجه آمده است.

رضایت مردم

آیا رضایت مردم حکم رای مردم را دارد؟ اوایل پیروزی انقلاب، رهبری مرحوم امام خمینی، به رای مستقیم مردم و در یک صندوق رسمی نبود اما کاملاً آشکار بود که اکثریت به این کار رضایت دارند. از نظر ما رضایت برای مشروعیت کافی است مثل تصرف در مال دیگران که در آن رضایت کافی است و نیاز به اذن نیست. نسبت به «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» به طور مفصل در کتاب قرار داده توضیح داده شده است. بنابراین برای تصرف در مال دیگران و شئون، دیگران طیب نفس کافی است. البته اینگونه نیست که طیب نفس و اذن فحواً مقدم بر نهي صریح است. اما اگر وقعا به رضایت برسد کافی است و رضایت باید اثباتاً برسد.

الحمد لله رب العالمين